

نقد و بررسی فرهنگ زبان آموز فارسی

فائزه سبحانی مرنی (پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

فرهنگ زبان آموز فارسی (سطح مقدماتی)، بهروز صفرزاده، با همکاری حمید حسینی، تهران، کانون زبان ایران، ۱۳۸۸، ۱۲۱۴ صفحه.

۱- معرفی

این اثر نخستین فرهنگ زبان آموز فارسی به مفهوم تخصصی آن و دربرگیرنده ۵۳۰۰ مدخل، شامل پرکاربردترین واژه‌های فارسی امروز است. مدخل‌ها بر اساس شمّ زبانی مؤلف و نیز کتاب واژه‌های پرکاربرد فارسی امروز، تألیف حمید حسینی، گزینش شده‌است. کتاب با فهرست مطالب آغاز می‌شود و پس از آن پیش‌گفتار ناشر آمده‌است. در مقدمه نیز گفته شده‌است که فرهنگ زبان آموز فارسی برای افرادی مناسب است که در سطح مقدماتی با فارسی آشنایی دارند و می‌توانند خط آن را بخوانند، به‌ویژه غیرفارسی‌زبانانی که فارسی را به‌عنوان یک زبان بیگانه می‌آموزند. پس از مقدمه، بخش راهنمای استفاده از فرهنگ، سپس متن اصلی فرهنگ، در ادامه دوازده پیوست و در پایان، فهرست منابع آمده‌است.

۲- نقد فرهنگ زبان آموز فارسی

مخاطبان فرهنگ زبان آموز فارسی زبان‌آموزان سطح مقدماتی فرض شده‌اند، ولی برای کاربران و مخاطبان آن محدوده سنی در نظر گرفته نشده‌است. یکی از مباحث بسیار مهم در فرهنگ‌نویسی تعیین مخاطب است، زیرا نوع مخاطب در مشخص کردن حدود مرز و چهارچوب فرهنگ نقشی اساسی ایفا می‌کند. مؤلفان با تکیه بر شمّ زبانی

خویش و تنها با استفاده از کتاب واژه‌های پرکاربرد فارسی امروز، که بر مبنای پیکره یک‌میلیون‌لغتی نوشته شده، مدخل‌های کتاب خود را گزینش کرده‌اند. فرهنگ زبان‌آموز فارسی حدود ۵۳۰۰ مدخل دارد، درحالی‌که فرهنگ آمریکایی پایه آکسفورد برای انگلیسی‌آموزان^۱ که آن هم فرهنگی با سطح مقدماتی است، حدود ۲۷۰۰۰ مدخل دارد.

امروزه گام نخست برای تألیف فرهنگ، به‌ویژه فرهنگ‌های زبان‌آموز، تهیه پیکره زبانی کلان است تا گزینش مدخل‌ها با روشی علمی صورت گیرد، درحالی‌که این فرهنگ بر چنین اساسی استوار نیست.

سطح فرهنگ زبان‌آموز فارسی مقدماتی است، اما هیچ تعریف یا چهارچوبی برای این سطح مقدماتی در مقدمه فرهنگ تعیین نشده است و مشخص نیست چه معیارها و ملاک‌هایی برای تعیین آن مدنظر بوده است. برای تهیه فرهنگ زبان‌آموز فارسی لازم است تعدادی از منابع آموزش زبان فارسی (آزفا) در سطح مقدماتی نیز وارد پیکره زبان‌آموز شود تا واحدهای واژگانی به‌کاررفته در آنها در فرهنگ مدخل شود. در پیکره فرهنگ‌های زبان‌آموز انگلیسی، متن‌های گفتاری و غیررسمی زبان نیز وارد می‌شود. برای فرهنگ زبان‌آموز فارسی نیز این امر ضروری است، زیرا فاصله و تفاوت گونه گفتاری و نوشتاری زبان فارسی گاهی بسیاری زیاد است و نیاز است که زبان‌آموز متوجه این امر و این تفاوت‌ها باشد و آنها را بیاموزد.

راهنمای استفاده از فرهنگ بسیار کوتاه و بدون توضیحات لازم است. در ادامه، نخست از منظر کلان‌ساختار و سپس خردساختار و در نهایت درباره ویژگی‌های ظاهری و چاپی آن نکاتی را بر خواهیم شمرد.

۲-۱- کلان‌ساختار

مدخل‌ها بدون تهیه پیکره مناسب و تنها با استفاده از کتاب واژه‌های پرکاربرد فارسی امروز و البته شم زبانی مؤلف گزینش شده است. نبود پیکره مناسب موجب شده است که این گزینش با کاستی و ضعف‌های بسیاری همراه باشد.

1. Oxford Basic American Dictionary for Learners of English

واژه‌های هم‌نام (هم‌آوا و هم‌نویسه) ذیل یک مدخل آمده‌اند، مانند شیر در سه معنای «مایع خوراکی»، «حیوان وحشی» و «شیر آب». بنابراین، ریشه‌شناسی در این فرهنگ جایی ندارد که البته لزومی نیز در لحاظ کردن آن نبوده‌است.

واژه‌های مشتق، مرکب یا مشتق‌مرکب که دارای دو املائی متفاوت از لحاظ جدانویسی و پیوسته‌نویسی هستند در یک مدخل آمده‌اند، به این صورت که ابتدا صورت نوشتاری جدا آمده‌است و صورت پیوسته بعد از علامت ویرگول کنار آن آورده شده‌است، مانند دست‌یار، دستیار.

واژه‌هایی که صورت‌های نوشتاری متفاوتی دارند به‌طور یک‌دست مدخل نشده‌اند، برای مثال، جرئت و جرأت هر دو جداگانه مدخل شده‌اند، اما صورت‌های نوشتاری باطری، اطو و اطاق نیامده‌اند.

واژه‌هایی که دارای چند گونه آزاد هستند ذیل یک مدخل قرار گرفته‌اند یا اساساً نیامده‌اند. برای مثال، به گونه رسمی و بسیار رایج واژه بلی ذیل مدخل بله اشاره نشده‌است. همچنین بعضی گونه‌های متفاوت واژه در مدخلی واحد در کنار هم آورده شده‌است، مانند آنفولانزا و آنفلوانزا، آینه و آیینه، آسیا و آسیاب، و جغرافیا و جغرافی. این امر دسترسی به گونه‌های مدخل‌نشده را برای کاربران دشوار کرده‌است.

مترادف‌های رایج گفتاری برای بسیاری از مدخل‌ها آورده نشده‌است. برای مثال، به واژه پرکارد آبی در معنای «خواهر» ذیل مدخل خواهر اشاره‌ای نشده‌است.

گونه‌های گفتاری‌ای که صورت نوشتاری متفاوتی دارند نیامده‌اند. برای مثال، تلفظ گفتاری مدخل «او» یعنی *u* آورده شده، اما به املائی آن، یعنی «اون»، اشاره نشده‌است. صورت‌های گوناگون همزه قبل از حرف پایه آن آمده‌است (أ = ا؛ و = و؛ ئ = ی).

برای مثال، دائم قبل از دایناسور قرار گرفته‌است. حرف مشدد در ترتیب مدخل‌ها لحاظ نشده‌است. چنان‌که کمیت پیش از کمین آمده‌است. حروف تنوین‌دار بر اساس پایه تنوین مرتب شده‌اند. در راهنمای فرهنگ هیچ‌گونه توضیح یا مطلبی درمورد حروف ناملفوظ در برخی واحدهای واژگانی، مانند و در واژه‌های خواهر و خواهش و برخی واحدهای واژگانی برگرفته از عربی، مانند بین‌المللی، آورده نشده‌است. ظاهراً حروف ناملفوظ عربی در ترتیب الفبایی لحاظ نشده‌اند، برای مثال، «ا» در عکس‌العمل و بین‌المللی در تنظیم الفبایی در نظر گرفته نشده‌اند. حرف «ی» که در برخی کلمات عربی *ā* تلفظ می‌شود، بر اساس ترتیب الفبایی حرف «ی» مرتب شده‌است، مانند

علی‌رغم که بعد از علوم آمده‌است. «و» ناملفوظ فارسی در ترتیب الفبایی لحاظ شده‌است. برای مثال، خواب بعد از خنگ قرار گرفته‌است. «ة» نیز پس از «ه» قرار گرفته‌است و نه حرف «ت».

در مورد تقسیم مدخل‌ها به اصلی و فرعی و ترتیب قرار گرفتنشان در فرهنگ به‌جز توضیح مختصری در راهنمای استفاده از فرهنگ، مطلبی نیامده‌است. ظاهراً مؤلف برای مدخل کردن عبارت‌های فعلی دو روش متفاوت به‌کار برده‌است. عبارت‌های فعلی به جای قرار گرفتن در زیر مهم‌ترین جزء آن در زیر کلمه اول آن‌ها آمده‌اند. برای مثال، از دست دادن زیر از دست و به‌دست آوردن زیر به‌دست آورده شده‌است، درحالی‌که بعضی از آن‌ها زیر جزء اصلی آمده‌اند. برای مثال، چه خبر است زیر خبر، از خیر چیزی گذاشتن زیر خیر و از خدایش بودن زیر خدا آمده‌است. روشن نیست ملاک این چینش چه بوده‌است و با مدخل کردن آن‌ها یک بار با حرف اضافه در قالب مدخل اصلی و یک بار به‌صورت ترکیب کامل در قالب مدخل فرعی تنها بر حجم فرهنگ افزوده شده‌است. ممکن است چنین توجیه شود که بر اساس بسامد هم‌آیی آن‌ها این روش اتخاذ شده‌است، اما باز این ایراد وارد است که با این روش، یافتن مدخل‌ها برای کاربر دشوار می‌شود.

۲-۲- خردساختار

چنان‌که پیش از این گفته شد اکثر مدخل‌های این فرهنگ از کتاب واژه‌های پرکاربرد فارسی امروز گزینش شده‌اند. این اثر فرهنگ بسامدی است و در آن بسامد واحدهای واژگانی موجود در پیکره مشخص شده‌اند. در فرهنگ زبان‌آموز فارسی، هیچ‌گونه اطلاع بسامدی نیامده‌است، درحالی‌که این نوع اطلاعات بخشی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ‌های زبان‌آموز است. برای مثال، در فرهنگ آمریکایی پایه آکسفورد برای انگلیسی‌آموزان، برای برجسته‌سازی ۲۰۰۰ واحد واژگانی پربسامد از علامت کلید استفاده شده‌است. همچنین این ۲۰۰۰ واحد واژگانی در فهرستی در انتهای فرهنگ پیوست شده‌است. برای توصیف خردساختار این فرهنگ، از هر ده صفحه، مدخل‌های یک صفحه یعنی چیزی در حدود ده درصد کل مدخل‌ها به‌طور کامل بررسی شده‌اند. آنچه در ادامه می‌آید نتیجه این بررسی‌هاست.

در این فرهنگ، طبق معمول اغلب فرهنگ‌ها، سرمدخل‌ها صورت نوشتاری آن‌ها است. رسم‌الخط آن بر اساس دستور خط فرهنگستان نیست. بسیاری از واحدهای

واژگانی‌ای که در دستور خط فرهنگستان صورت پیوسته‌شان معتبر دانسته شده‌است، به دو صورت جدا و پیوسته یا فقط به صورت جدا آورده شده‌اند. برای مثال، مدخل هم‌آهنگ، هماهنگ و همسر، هم‌سر که فقط صورت پیوسته آن‌ها مورد تأیید دستور خط فرهنگستان است. بی‌چاره، که صورت پیوسته آن، یعنی بیچاره، مورد تأیید دستور خط فرهنگستان است اصلاً نیامده‌است. در مدخل بیش‌تر، بیشتر، صورت پیوسته مورد تأیید دستور خط فرهنگستان است، ولی در جایگاه دوم آمده‌است. در این باره، یک‌دستی وجود ندارد. برای مثال، در مدخل همدیگر، هم‌دیگر، چنان‌که دیده می‌شود، به‌عکس عمل شده‌است.

فعل‌ها به صورت مصدری و مثبت مدخل شده‌اند و بعضی صورت‌های صرفی آن‌ها در تعریف‌ها و مثال‌های آن آمده‌است. همچنین بن ماضی و مضارع و صورت امر فعل‌ها آورده شده‌است، مانند افزودن [فعل، بن ماضی: افزود، بن مضارع: افزا (بیفزأ)]. در راهنمای استفاده از فرهنگ، برای کاربر توضیح داده نشده‌است که آنچه داخل کمانک و بعد از بن مضارع آمده صورت امری فعل‌هاست.

اسم‌ها به صورت مفرد مدخل شده‌اند، اما اگر اسمی جمع بسته شود، صورت‌های جمع آن چه با -ها و چه با -ان و -ات آورده شده‌است، مانند مسجد [مسجدها]، کارخانه [کارخانه‌ها، کارخانجات]، و زن [زن‌ها، زنان]. برای اسم‌هایی که صورت جمع ندارند و همیشه به شکل مفرد به کار می‌روند، عبارت «بدون جمع» آورده شده‌است. مانند رسیدگی [بدون جمع]. به‌عکس برای اسم‌هایی که فقط به صورت جمع به کار می‌روند عبارت «جمع بدون مفرد» آورده شده‌است، مانند واردات [جمع بدون مفرد]. برای اسم‌هایی که در اغلب موارد مفرد به کار می‌روند نیز عبارت «معمولاً مفرد» آورده شده‌است. مانند مه [مه‌ها، معمولاً مفرد].

تمام صفت‌ها به صورت ساده خود مدخل شده‌اند، اما در بعضی موارد استثنا وجود دارد، مانند بهتر و بهترین. هم‌نشینی ساده صفت‌ها و اسم‌ها با همکردهایی مانند کردن، شدن، گشتن، گردیدن، نمودن، و فرمودن فقط در تعریف‌ها و مثال‌ها انعکاس پیدا کرده‌است.

آوانویسی سرمدخل‌ها مطابق با تلفظ فارسی معیار و برگرفته از الفبای آوانگار آمریکای شمالی^۱ است و بین دو خط کج آمده‌است.

در بعضی مدخل‌ها، تلفظ گفتاری هم داخل کمانک آورده شده‌است، اما یک‌دست عمل نشده‌است. برای مثال، برای مدخل آرام تلفظ arum هم داده شده‌است، اما برای مدخل پیشانی تلفظ pišuni نیامده‌است.

اگر مدخلی دارای دو تلفظ رایج باشد، هر دو آورده شده‌است، اما در این زمینه نیز یک‌دستی رعایت نشده‌است. برای مثال، برای مدخل آشنا دو تلفظ 'âšnâ, 'âšenâ آورده شده‌است، اما برای مدخل گلو تلفظ gelu نیامده‌است.

در حروف اضافه مرکب، حروف ربط، بعضی قیدها و بعضی شبه‌جمله‌ها، جای تکیه با نشانه ' مشخص شده‌است. مانند پس‌فردا 'pasfardâ', بعضی 'ba'zi و بس که 'baske.

برای واژه‌هایی که دو تلفظ متفاوت با دو صورت نوشتاری متفاوت متشکل از «ی» و همزه دارند هر دو تلفظ آوانویسی شده‌اند، اما به صورت‌های نوشتاری آن‌ها هیچ اشاره‌ای نشده و این صورت‌ها مدخل نیز نشده‌اند. برای مثال، تلفظ‌های متفاوت مدخل آینه، آینه به این ترتیب آمده‌اند /('âyne, 'âyîne, 'â'îne, 'âyene, 'âyîne)/، اما صورت نوشتاری آئینه وجود ندارد. همچنین برای مدخل آلومینیوم دو صورت آوانویسی 'âlomîniyom و 'âlmîniyom بدون اشاره به صورت نوشتاری آلومینیوم، آورده شده‌است. پاییز به این صورت آوانویسی شده‌است pâyîz, pâ'îz، ولی صورت نوشتاری با همزه مدخل نشده‌است. همچنین در مورد بعضی تلفظ‌های گفتاری این روش به کار گرفته شده‌است و صورت نوشتاری گونه گفتاری آن‌ها آورده نشده‌است، مانند جان jân, jûn. در راهنمای استفاده از فرهنگ، مطلبی درباره تلفظ نشدن حروفی که در صورت نوشتاری برخی واحدهای واژگانی وجود دارند نیامده‌است.

در فرهنگ‌های زبان‌آموز، معمولاً رسم است که در بخشی جداگانه به مباحث دستوری پرداخته می‌شود. در فرهنگ زبان‌آموز فارسی چنین بخشی وجود ندارد. در راهنمای استفاده از فرهنگ، در حوزه اطلاعات دستوری ده مقوله اسم، پسوند، پیشوند، حرف اضافه، حرف ربط، شبه‌جمله، صفت، ضمیر، قید و فعل فهرست شده‌است. البته در بعضی موارد، مقوله‌های دستوری دوگانه صفت، اسم و صفت، و قید هم وجود دارد. چنین به نظر می‌رسد که مؤلف به تعریف کردن این مقوله‌های دستوری در متن فرهنگ ذیل مدخل‌های مربوط به آن‌ها بسنده کرده‌است.

واژه‌های است، بودن و هست با مقوله دستوری فعل مدخل شده‌اند:

وضع راضی نیست. ○ شما آقای رضوی هستید؟
 ○ همه منتظر شما هستند. ۲. بودن یعنی وجود داشتن: دویست سال قبل، نه تلفن بود، نه تلویزیون. ○ چنین مشکلی واقعاً هست. ○ هیچ‌کس خانه نبود. ○ به قول هملت: «بودن یا نبودن؛ مسئله این است».

هست /hast (hast, e)/ [فعل از بودن] «هست» را برای بیان زمان حال از مصدر بودن به‌کار می‌برید؛ ≠ نیست. مقایسه کنید با «است»: غذا به اندازه کافی هست. ○ چی توی آن کیسه هست؟ ○ این نزدیکی‌ها داروخانه هست؟ ○ سلول‌های بی‌شماری در بدن شما هست. ○ اجازه هست پنجره را باز کنم؟ ○ مشکلات زیادی هست که باید آن‌ها را برطرف کنیم. ○ پوست پلنگ زرد است و خال‌های سیاهی روی آن هست. ○ او نه تنها زیباست، بلکه مهربان هم هست. (= او هم زیباست و هم مهربان است). ○ - یادت هست لباسش چه رنگی بودن؟ - آره، یادم هست؛ آبی بود.

در بخش مقوله دستوری است و هست به‌صورت اصلی بودن اشاره شده‌است، اما در مدخل اصلی که همان بودن است، این مورد رعایت نشده‌است و فقط در مثال‌ها از این صورت‌ها استفاده شده که این مسئله برای کاربر گمراه‌کننده است.

دیگر اینکه در بخش آوانویسی است و هست تلفظ‌های گفتاری آن آورده شده‌است، اما از این صورت‌ها در مثال‌ها نمونه‌ای وجود ندارد. به عبارت دیگر، مخاطب اگر با جمله‌ای مانند «رنگ این کلاه روشنه؟» مواجه شود، هیچ‌گونه اطلاعی در مورد «ه» که در آخر واژه روشن آمده‌است در فرهنگ نمی‌یابد.

در مورد فعل‌ها به لازم یا متعدی بودن آن‌ها اشاره نشده‌است.

اطلاعات معنایی بخش بسیار مهمی در فرهنگ‌هاست؛ شاید بتوان آن را اساسی‌ترین فلسفه وجودی فرهنگ‌ها دانست. اطلاعات معنایی شامل تعریف و هرگونه اطلاعی است که به درک معنای واژه یاری می‌رساند، البته به شرطی که تعریف تحت‌الشعاع آن

است، - ست /ast (e), ast (e), st (s, 'e)/ [فعل از بودن] «است» (- ست) را برای بیان زمان حال از مصدر بودن به‌کار می‌برید؛ ≠ نیست. مقایسه کنید با «هست»: اسم من داوود است. ○ این‌جا تهران است. ○ خانه ما آن‌جاست. ○ برادرش خیلی ترسو است. ○ فروشگاه بسته است. ○ دیروز هوا ابری بود، اما امروز آفتابی است. ○ این مداد نیست، خودکار است. ○ این پول‌ها مال شماست. ○ چند سال است توی این خانه زندگی می‌کنید؟ ○ چه قدر گرم است! کولر را روشن کن!

بودن /bûdan/ [فعل، بن ماضی: بود، بن مضارع: باش (باش)] ۱. بودن را برای بیان این که چیزی ویژگی یا وضع و حالتی دارد، به‌کار می‌برید: خیلی خوش حال بودم. ○ پدرم کارمند بود. مشغول صحبت بودیم. ○ کجا بودی تا حالا؟ ○ هوا زیاد سرد نبود. ○ حالش خوب است. ○ این یک سگ است. ○ این‌جا تهران است. ○ مواظب باشید! ○ ناراحت نباش! ○ هیچ‌کس از این

قرار نگیرد؛ به عبارت دیگر، تعریف باید جامع و مانع باشد و اطلاعات معنایی دیگر آن را تقویت کند.

در فرهنگ زبان‌آموز فارسی، برش‌های معنایی بر اساس پربسامدترین معناهای واحدهای واژگانی آورده شده‌است.

در این فرهنگ، معناهای مجازی و یا استعاری وجود ندارد.

تعریف مدخل‌ها با استفاده از جمله‌های کامل (مانند کویلد) انجام شده‌است. اگرچه این روش برای فرهنگ‌های زبان‌آموز مناسب می‌نماید، اما در فرهنگ‌نویسی هیچ روشی نیست که مورد انتقاد قرار نگیرد و کاستی یا کاستی‌هایی نداشته باشد.

مانند بسیاری از فرهنگ‌های دیگر در این فرهنگ نیز از مترادف‌دهی استفاده شده‌است. مترادف یا مترادف‌ها در انتهای تعریف‌ها و پس از علامت «» برای هر برش معنایی آمده‌است.

اگر برش‌های معنایی صورت متضادی داشته باشند، آن صورت در انتهای تعریف و پس از علامت «≠» آمده‌است.

حروف ربط و اضافه، ضمیرها، شبه‌جمله‌ها و بعضی از قیدها به صورت کاربردی تعریف شده‌اند که بهترین روش تعریف‌نگاری برای این واحدهای واژگانی است.

در راهنمای فرهنگ، هیچ مطلبی درباره عبارت «مقایسه کنید با ...» که در انتهای برخی تعریف‌ها آمده‌است، وجود ندارد، درحالی که درباره عبارت «... همان ... است» که به جای تعریف برخی از واحدهای واژگانی آمده گفته شده که منظور از آن مترادف معنایی است و باید به واژه دوم رجوع شود.

در ادامه، تعریف‌های این فرهنگ با استناد به نمونه‌هایی از آن، بررسی شده‌است:

یافتن ۱. وقتی چیزی را می‌یابید آن (او) را واژه‌ها برای بیان دارای وضع، حالت یا چیزی می‌بینید و می‌فهمید کجاست یا آن را به دست شدن به کار می‌برید؛ پیدا کردن.
می‌آورید؛ پیدا کردن. ۲. یافتن را همراه بعضی

در برش معنایی اول یافتن، دو معنای متفاوت با «یا» در هم ادغام شده‌اند و مخاطب فقط با خواندن مثال‌ها متوجه این تمایز معنا می‌شود. به نظر نگارنده، بهتر است این دو معنی از هم تفکیک شوند، زیرا به دست آوردن راه‌حل که امری انتزاعی است با دیدن و پیدا کردن چیزی یا دانستن جای آن بسیار متفاوت است. نکته دیگر اینکه شماره برش‌های معنایی پیدا کردن که به عنوان مترادف در هر دو برش معنایی یافتن ذکر شده مشخص نشده‌است.

مردن وقتی جان‌داری می‌میرد، دیگر زنده نیست.

مقایسه کنید با «درگذشتن»، «فوت».

تعریف با استفاده از متضاد جزو رایج‌ترین انواع تعریف در فرهنگ‌نویسی است. در اینجا، واژه مردن به وسیله متضاد آن، که زنده بودن است، تعریف شده و به مترادف‌های آن نیز ارجاع داده شده است. مردن واژه‌ای است که در گفتار و نوشتار رسمی و مؤدبانه برای انسان‌ها به کار نمی‌رود، اما در این مورد هیچ اطلاعی به کاربر داده نشده است.

فهمیدن ۱. وقتی چیزی را می‌فهمید معنی آن را

می‌دانید یا می‌دانید چیست؛ درک کردن. ۲.

(گفتاری) فهمیدن یعنی متوجه یا آگاه شدن.

به نظر نگارنده، خبردار شدن در برش معنایی دوم فهمیدن، به‌ویژه در گفتار، معادل مناسب‌تر و رایج‌تری است.

اسم‌ها پربسامدترین مدخل‌ها در فرهنگ‌ها هستند و در دستور زبان، از منظرهای گوناگونی دسته‌بندی شده‌اند. نخستین دسته‌بندی برای اسم‌ها دو دسته اسم‌های ذات و معنی است. معمولاً برای تعریف کردن اسم به جنس و فصل آن توجه می‌شود. تعریف‌ها به‌طور کلی، در این فرهنگ زبانی ساده و نثری روان دارند، اما برای مثال، در تعریف انگشتر که «زیورآلات» جنس آن محسوب می‌شود به آن اشاره‌ای نشده و به این شکل تعریف شده است:

انگشتر انگشتر حلقه فلزی کوچکی است که آن را

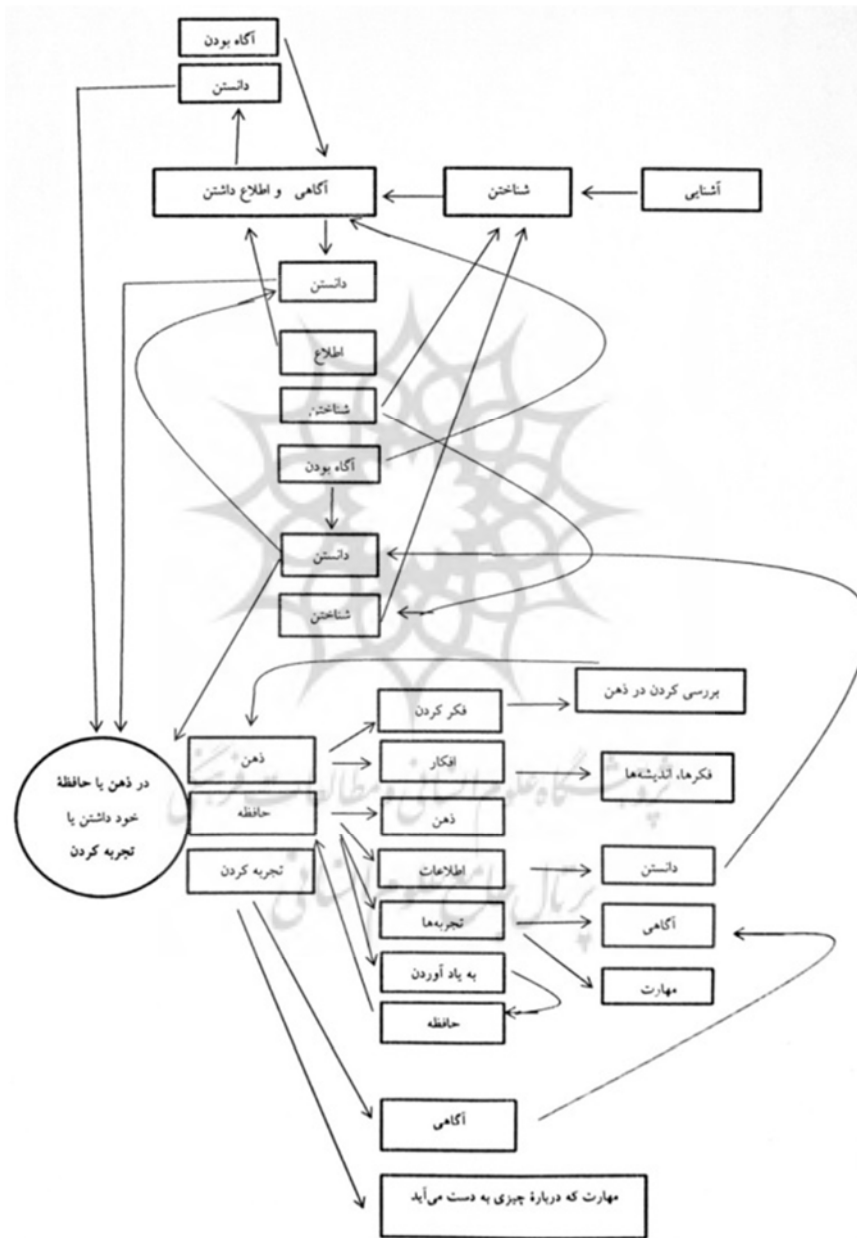
در انگشت دستان می‌کنید، بعضی انگشترها نگین دارند.

در فرهنگ زبان‌آموز پیشرفته کالینز کوبیلد، *ring* این‌چنین تعریف شده است:

A ring is a small circle of metal or other substance that you wear on as jewelry.

اما در تعریف فرهنگ زبان‌آموز فارسی، انگشتر مطلقاً فلزی دانسته شده است و به تزیینی بودن آن نیز اشاره‌ای نشده است. حال پرسش این است که آیا کاربر این فرهنگ که زبان‌آموز سطح مقدماتی است با خواندن این تعریف به درستی متوجه معنای انگشتر خواهد شد یا خیر؟ به نظر نگارنده، این امر ممکن است و این تعریف می‌تواند مفهوم کلی‌ای از انگشتر به مخاطب منتقل کند. پس می‌توان گفت که برای تعریف‌نگاری در فرهنگ‌های زبان‌آموز همیشه لزومی به رعایت قواعد حاکم بر تعریف‌نگاری در

فرهنگ‌های عمومی نیست. در تعریف‌نگاری رنگ‌ها از روش مصداقی استفاده شده است. برای مثال، قرمز به سرخ ارجاع داده شده است و تعریف سرخ چنین است: سرخ رنگ خون است. چیزهای سرخ به این رنگند.



می‌دانیم که ارجاع به مترادف را بسامد تعیین می‌کند، یعنی باید مدخل کم‌بسامدتر به مترادف پربسامدتر ارجاع داده شود. قرمز در فارسی امروز، و به‌ویژه در گفتار، پربسامدتر از سرخ است. به همین دلیل، بهتر بود که سرخ به قرمز ارجاع داده شود و نه بر عکس. در مدخل واژگون نیز نه‌تنها به مترادف رایج‌تر آن، یعنی وارونه، اشاره‌ای نشده‌است، اساساً مدخل وارونه در فرهنگ وجود ندارد.

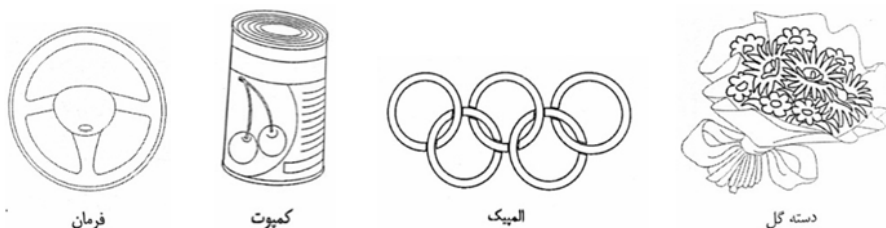
در برخی تعریف‌های فرهنگ زبان‌آموز فارسی دور وجود دارد. برای روشن شدن این دور، واژه‌های مهمی که در تعریف مدخل آشنایی آمده‌است و به‌ترتیب تعریف‌های آن واژه‌ها به‌صورتی زنجیروار در یک نمودار نمایش داده شده‌است:

چنان‌که ملاحظه می‌شود، تعریف واژه‌های دانستن، شناختن، آگاهی، اطلاع، ذهن، اطلاعات، تجربه، فکر، حافظه و اندیشه دچار دور شده‌اند. این دور به‌جز در تعریف مهارت که یکی از واژه‌های مهم در تعریف تجربه است، هیچ‌جا باز نمی‌شود و مفهوم آن روشن نمی‌گردد. در تعریف بسیاری از مدخل‌ها می‌توان این دورها را مشاهده کرد. در این گره‌های مفهومی برای روشن شدن معنا، ضرورت وجود تصویر برای فرهنگ پیش می‌آید، اما مشکلی که در تصویر وجود دارد این است که تصویر فقط می‌تواند اسم‌های ذات و برخی مفاهیم ساده، مانند دویدن، را پوشش دهد. در نتیجه، شایسته است که فرهنگ‌نویس به‌ویژه فرهنگ‌نویسانی که برای زبان‌آموزان فرهنگ می‌نویسند پس از تعریف‌نگاری مدخل‌ها واژه‌های پایانی هر دور را شناسایی کنند و پیوستی برای آن به فرهنگ بیفزایند و در ابتدای آن به کاربر (زبان‌آموز) توصیه کنند که برای فهمیدن کامل این واژه‌ها آن‌ها را در جایی غیر از فرهنگ بیابد و برای مثال، در زندگی روزمره خود تجربه کند و به زبان مادری (با استفاده از فرهنگ‌های دوزبانه) ترجمه آن‌ها را فراگیرد، یا به‌طور مستقیم از معلم زبان خود بیاموزد.

تصویر در فرهنگ‌های زبان‌آموز نقش ویژه‌ای دارد. دلیل آوردن تصویر در فرهنگ‌ها کمک به روشن شدن معنا است، به‌ویژه در مواردی که تعریف ناتوان از توصیف مفهوم واژه‌ای باشد. تصمیم‌گیری درباره آوردن تصویر برای مدخل‌ها امری ساده نیست و به تحقیق و دریافتن ظرافت‌های معنایی مدخل‌ها نیاز دارد.

در فرهنگ زبان‌آموز فارسی، برخی مدخل‌های دارای تصویر نیازی به آن ندارند و برعکس مواردی که قطعاً به تصویر نیاز دارند بدون تصویر آورده شده‌اند. برای مثال، مدخل کمپوت و فرمان دارای تصویر است، در صورتی که این تصویرها هیچ کمکی به

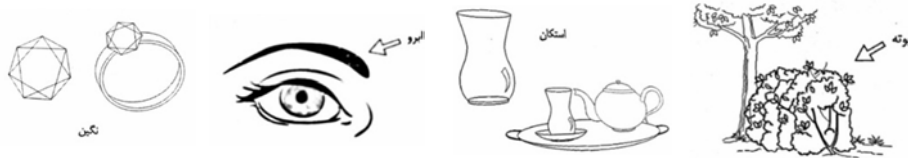
روشن شدن معنی نمی‌کند. زیرا کمپوت اساساً نیاز به تصویر ندارد و فرمان نیز باید در داخل خودرو نمایش داده شود.



اعضای بدن انسان نیاز به تصویر دارند و در اکثر فرهنگ‌های زبان‌آموز برای آن‌ها تصویر آورده شده‌است، اما در این فرهنگ به‌جز موارد معدود بیشتر مدخل‌های مربوط به اعضای بدن تصویر ندارند و اصل یک‌دستی در آن رعایت نشده‌است، از جمله مدخل‌های میچ، آرنج، انگشت، چانه و سینه. مدخل‌های المپیک و دسته‌گل نیازی به تصویر ندارند. تصویر مدخل دسته‌گل غیرضروری و تصویر مدخل المپیک بی‌ربط است. مدخل‌های شکارچی، امضا، و مسجد نیازی به تصویر ندارند. در عوض، برای رعایت یک‌دستی، بهتر بود برای همه میوه‌ها و محصولات زراعی تصویر آورده شود، درحالی‌که برای مثال، پرتقال و هندوانه تصویر دارند، اما آلو و کلم بدون تصویر آمده‌اند. به این دلیل که در فرهنگ زبان‌آموز فارسی از طراحی برای تصویرسازی استفاده شده‌است و طرح‌ها همگی سیاه‌وسفیدند، دقیق بودن جزئیات در آن مهم است، درحالی‌که در بسیاری از طرح‌ها وضوح لازم دیده نمی‌شود، مانند تصویر مدخل کیوی.



مؤلفه معنایی زبر بودن و داشتن پرز برای پوست کیوی که در تعریف هم به آن اشاره شده‌است، در تصویر نمایش داده نشده‌است. تخته‌سیاه سفید است و مینی‌بوس که در تعریف، دارای شش چرخ است، در تصویر چهار چرخ دارد و تفاوت آن با اتوبوس روشن نشده‌است. هنگامی که این تصویرها بدون تعریف و توضیحی در نظر گرفته شوند به هیچ عنوان قابل تشخیص نیستند. یک‌دستی در مدخل‌هایی که تصویرشان باید در بافت خاص آن چیز آورده شود و به‌تنهایی گویا نیستند وجود ندارد. مانند



تصویرهای استکان و نگین در بافت به روشی متفاوت با ابرو و بوته مشخص شده‌اند. در برخی تصویرها، حشو وجود دارد و علاوه بر آن، به سوژه اصلی به‌درستی اشاره نشده‌است، مانند تصویر مدخل آشیانه (تخم)، شتر (سوار) و تاب (کودک):



تصویر باید نشان‌دهنده تصویر ذهنی کویشتوران بومی آن زبان باشد، در صورتی که برخی تصویرها با این اصل مغایرت دارند. مانند تصویرهای کلاه، جادوگر و قصر:



از جمله اطلاعات معنایی رایج در فرهنگ‌ها اطلاعات سبکی است، به این معنا که درباره موقعیت اجتماعی‌ای که واحد واژگانی در آن به کار می‌رود عبارت یا نشانه‌ای در نظر گرفته می‌شود. برای مثال، عبارت‌های «ادبی»، «رسمی»، «خودمانی»، «عامیانه»، «مستهجن»، «برای توهین یا تمسخر»، «به نشانه احترام»، «به حالت طنز»، «در تداول کودکان» و غیره برای نشان دادن این اطلاعات سبکی به کار می‌روند.

همچنین فرهنگ‌ها ممکن است اطلاعاتی درباره اینکه یک واحد واژگانی در کدام حوزه‌های علمی، تخصصی، فنی و غیره به کار می‌رود به کاربران ارائه کنند. در فرهنگ زبان آموز فارسی، طبیعتاً به دلیل مقدماتی بودن آن، از واژه‌های تخصصی علمی و فنی خبری نیست. برخی اطلاعات سبکی نیز در این فرهنگ در تعریف‌ها گنجانده شده‌است، مانند جناب‌عالی که این‌گونه تعریف شده‌است:

جناب‌عالی وقتی می‌خواهید بسیار محترمانه با کسی صحبت کنید، به جای «تو» یا «شما» به او می‌گویید «جناب‌عالی».

در فرهنگ‌های زبان‌آموز انگلیسی، از جمله فرهنگ آمریکایی پایه آکسفورد برای انگلیسی‌آموزان، بعضی از این برجسب‌ها لحاظ شده‌اند. در فرهنگ زبان‌آموز فارسی، بعضی واحدهای واژگانی که بار منفی و بی‌ادبانه دارند به برجسب نیازمندند. برای مثال، درباره‌ی واژه‌های نفهم، بی‌شعور و عوضی که غالباً برای دشنام به‌کار می‌روند، هیچ اطلاعی در این زمینه آورده نشده‌است.

مثال‌ها در فرهنگ‌های زبان‌آموز کارکردهای فراوانی دارند. مثال می‌تواند به کاربر در درک بهتر معنای مدخل، جایگاه دستوری آن و نحوه‌ی کاربردش در جمله‌ها کمک کند. همچنین مثال‌ها به کاربر نمونه‌هایی برای جمله‌سازی هنگام گفتار یا نوشتار ارائه می‌کنند. درباره‌ی مثال باید بر این نکته تأکید کرد که مثال نباید پوششی برای ضعف تعریف باشد. از روی مثال‌ها باید بتوان مقوله‌ی دستوری مدخل را تعیین کرد.

در فرهنگ زبان‌آموز فارسی نیز مثال‌های متنوعی برای برش‌های معنایی مختلف آمده‌است، اما مشخص نیست که مثال‌ها ساخته‌ی مؤلف است یا از بافت‌های طبیعی زبان از منابعی مانند اینترنت و مانند آن اخذ شده‌است. با توجه به موارد یادشده به نظر می‌رسد که برخلاف فرهنگ‌های زبان‌آموز انگلیسی که مثال‌هایشان برگرفته از پیکره‌های زبانی‌اند، مؤلف مثال‌ها را از خود ساخته‌است. البته در ساختن مثال‌ها به ساختار مثال‌ها در فرهنگ‌های زبان‌آموز انگلیسی توجه داشته و گاهی حتی آن‌ها را ترجمه کرده‌است.

مثال‌های فرهنگ تا حد زیادی به بافت‌های طبیعی زبان نزدیک‌اند و تا حدود زیادی شاخص‌ترین و متداول‌ترین همایندهای مدخل‌ها را نشان می‌دهند.

در حوزه‌ی نحو، مثال‌ها ساخت‌های نحوی صحیح را به کاربران نشان می‌دهند. برای مثال، هم‌آیی صفت با یک فعل اسنادی یا هم‌کردی که از متداول‌ترین ساخت‌های نحوی است، در مثال‌های فرهنگ به‌خوبی نمایانده شده‌است، مانند مثال‌های مدخل برپا با مقوله‌ی دستوری صفت:

برپا [صفت] ۱. وقتی چیزی، به ویژه جشن، باشکوهی برپا شد. ○ هر سال در تهران مراسم، یا نمایش‌گاهی، برپا می‌کنید، آن را به نمایشگاه بین‌المللی کتاب برپا می‌شود. ○ مردم وجود می‌آورید یا اجرا می‌کنید: جشن‌های شهر تظاهرات برپا کردند. ۲. وقتی چیزی،

به‌ویژه وضع یا حالتی، برپا می‌کنید، آن را دبیرستان آشوب برپا کردند. ○ روزنامه‌نگاران به‌وجود می‌آورید؛ به‌پا: چند دانش‌آموز در درباره این خیر جنجال برپا کرده‌اند. مثال‌ها مقوله دستوری مدخل را به‌خوبی نشان می‌دهند و اصل کوتاه بودن با حفظ ظرافت‌های معنایی لازم در آن‌ها رعایت شده‌است.

تا حد بسیار زیادی در مثال‌ها کلمات مشکلی که درک آن‌ها از درک معنای خود مدخل دشوارتر باشد وجود ندارد و اگر در بعضی مثال‌ها عبارتی به لحاظ معنایی نسبتاً دشوار به‌کار رفته باشد توضیحی روشن‌کننده داخل کمانک در کنار آن آورده شده‌است. مانند توضیحی که برای یکی از مثال‌های مدخل آلودگی آمده‌است:

آلودگی [اسم] آلودگی یعنی آلوده بودن یا معنی ندارد. (= توی هوایی که این‌قدر آلوده آلوده‌شده: ... توی هوای به این آلودگی ورزش است ورزش کار درست و عاقلانه‌ای نیست).

در برخی مثال‌ها، رد پای جهت‌گیری‌های جنسیتی دیده می‌شود و ممکن است این ایراد گرفته شود که با تکرار این مطالب به تقویت و تثبیتشان کمک شده‌است، اما با توجه به اینکه این فرهنگ برای زبان‌آموزان غیرفارسی‌زبان نوشته شده‌است، می‌توان گفت که مؤلف برای منعکس کردن مسائل فرهنگی ناگزیر از گنجاندن آن اطلاعات بوده‌است، مانند مثال‌هایی که برای مدخل مهندس آمده‌است که در یکی واژه «برادر مهندس» و در دیگری «آقای مهندس» به‌کار رفته‌است، و یا در مثال‌های مربوط به مدخل‌های آشپزخانه، آشپز و آشپزی، کلمات مادر و خواهر وجود دارد.

مثال دیگر در زمینه انعکاس مسائل فرهنگی در مدخل اجازه است که این مثال برای آن آمده: اجازه ازدواج دختر دست پدر است.

در ابتدای پیوست مربوط به رایج‌ترین نام‌های ایرانی، توضیحی که درباره دو عنوان سید و سادات آمده‌است، برای کاربران خالی از فایده نیست.

پیوست مربوط به احوال‌پرسی و تعارف نیز به نظر چندان ضروری نمی‌رسد، مگر برای کاربرانی که به‌روش خودآموز مشغول یادگیری زبان هستند.

آخرین پیوست فرهنگ فهرست واژگان تعریف‌نگاری است که دربرگیرنده حدود ۲۶۰۰ واژه و اصطلاح است.

۲-۳- ویژگی‌های ظاهری و چاپی

در حرکت‌گذاری افراط دیده می‌شود. همه مدخل‌ها آوانویسی شده‌اند و لزومی نداشته‌است که واژه سرمدخل در تعریف یا مثال‌ها حرکت‌گذاری شود.

فاصله میان سطرها بسیار زیاد است و تعداد سطرهای هر صفحه فرهنگ زبان‌آموز فارسی تقریباً نصف سطرهای هر صفحه فرهنگ آمریکایی پایه آکسفورد برای انگلیسی‌آموزان است.

ویژگی مهم درمورد قطع و وزن فرهنگ‌های زبان‌آموز قابلیت جابه‌جایی آسان آنهاست، زیرا فرهنگ زبان‌آموز به نوعی همراه دائمی و یا دست‌کم بلندمدت کاربر آن است. متأسفانه فرهنگ زبان‌آموز فارسی در قطع رحلی (بسیار بزرگ) منتشر شده است. همچنین شایسته بود کاغذ این فرهنگ از نوع نازک (پوست‌پیزی یا انجیلی) انتخاب شود تا وزن آن به حداقل ممکن کاهش یابد.

این کتاب فاقد انگشتی، چه به صورت برش‌خورده و چه به صورت چاپی، است.

در حاشیه هر صفحه، فضای سفید و خالی زیادی وجود دارد.

در نهایت، باید یادآور شد که این فرهنگ دارای ویژگی‌های مثبت بسیاری است، در ادامه فهرست‌وار به پنج نمونه از برجسته‌ترین آنها اشاره می‌شود: ۱. تعریف‌های ساده و روشن و یک‌دست؛ ۲. مثال‌های کافی و خوش‌ساخت؛ ۳. نداشتن ارجاعات کور؛ ۴. نداشتن اطلاعات غیرضروری و کوتاه‌نوشت‌های پیچیده؛ ۵. تلفظ‌گفتاری مدخل‌ها.

شایسته است انتشار این فرهنگ را گامی بلند در زمینه فرهنگ‌نویسی فارسی و به‌طور خاص فرهنگ‌های زبان‌آموز فارسی دانست و به آن ارج نهاد، زیرا فرهنگ زبان‌آموز فارسی با وجود تمامی کاستی‌ها، بسیار کاربردی و برای کاربران آن از بسیاری جهات راهگشاست. این فرهنگ اولین فرهنگ زبان‌آموز فارسی است و ارزش و جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ‌نویسی فارسی دارد و برای فرهنگ‌نویسانی که در آینده دست به تألیف فرهنگ‌های زبان‌آموز خواهند زد میراث ارزشمندی خواهد بود.

منابع

- Sinclair, John (2014), *Collins COBUILD Advanced Learner's English Dictionary* (8th edition), Harper Collins Publishers, Glasgow.
- Oxford Basic American Dictionary for Learners of English* (2015), Oxford, Oxford University Press.